

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده کشاورزی

پایان نامه کارشناسی ارشد توسعه روستایی

استاد راهنما

بهار ۱۳۸۵



دانشکده کشاورزی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته توسعه روستایی آقای مهدی راست قلم  
تحت عنوان

در تاریخ ۸۵/۲/۳۰ توسط کمیته تخصصی زیر مورد بررسی و تصویب نهایی قرار گرفت.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر سید احمد خاتون آبادی

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر مسعود تقوایی

۳- استاد داور دکتر امیر مظفر امینی

۴- استاد داور دکتر قدرت .. سعیدی

سرپرست تحصیلات تکمیلی دکتر بهرام شریف نبی

:

سپاس پروردگارمان را ...

و سپاس آنان که بشریت را، هادیند.

بدینوسیله لازم می دانم تا از زحمات بی دریغ پدر و مادرم قدردانی نمایم.

از زحمات جناب آقای دکتر سید احمد خاتون آبادی، استاد راهنمای تحقیق؛ سپاسگذاری می کنم.

از زحمات جناب آقای پروفسور جواد میر محمد صادقی و جناب آقای دکتر امیر مظفر امینی، اساتید گروه توسعه روستایی دانشگاه صنعتی اصفهان تشکر می کنم.

از زحمات جناب آقای دکتر مسعود تقوایی، استاد مشاور تحقیق؛ سپاسگذاری می کنم.

از زحمات استادان داور تحقیق، جناب آقای دکتر امینی و جناب آقای دکتر سعیدی قدر دانی می نمایم.

از تمام همکلاسیهای خوبم نیز تشکر نموده و برای آنها آرزوی توفیق دارم.

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،  
ابتکارات و نوآوریهای ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه متعلق به دانشگاه صنعتی اصفهان است.

یکی از روشهای تسهیل و تسریع فرایند توسعه متعادل مناطق و همچنین توزیع منطقی و عادلانه امکانات و خدمات، استفاده و بهره برداری از مزیت‌های نسبی و پتانسیل‌های موجود در هر منطقه می‌باشد. این استراتژی که به عنوان توسعه و عمران منطقه‌ای شناخته می‌شود، در موارد گوناگونی همچون ایجاد مناطق آزاد تجاری و یا مراکز سیاحتی و گردشگری مصداق دارد. این راهکار به دنبال تحقق توسعه مناطق، از طریق ایجاد کانونهای رشد در چارچوب نظریه قطب رشد و نظریه رخنه به پایین می‌باشد. یکی از محورهای تشکیل کانونهای رشد، صنعت گردشگری می‌باشد. صنعت گردشگری با ویژگیهای خود، توانایی فراخوانی محتوی توسعه به منطقه میزبان را دارد. در حقیقت با ارزشمند کردن توانهای گردشگری مناطقی که از نظر اقتصادی و اجتماعی عقب تر می‌باشند، می‌توان روند توسعه را تسریع کرد. هدف این پژوهش تعیین آثار اقتصادی و اجتماعی دهکده گردشگری زاینده رود بر فرایند توسعه شهرستان چادگان بود. این پژوهش در دو بخش انجام شده است. بخش اول با استفاده از تکنیک تحلیل منطقه‌ای ایزارد و بخش دوم با روش دلفی و طیف لیکرت صورت گرفته است. در بخش اول تحقیق، با استفاده از تکنیک ایزارد، مقایسه‌ای بین روند تحولات ۵۵ شاخص توسعه در شهرستان چادگان و بخش چغاخور صورت گرفت. نتایج این مقایسه نشان می‌دهد که هیچ تفاوتی میان روند تحولات شاخصهای توسعه در شهرستان چادگان و بخش چغاخور در هیچیک از سه مقطع زمانی سالهای (۷۰-۶۵)، سالهای (۷۵-۷۰) و سالهای (۸۰-۷۵) وجود نداشت. همچنین نتایج پژوهش نشان می‌داد، در شهرستان چادگان در مقاطع زمانی یاد شده به ترتیب (۶۰٪)، (۶۷/۳٪) و (۶۰٪) از شاخصهای توسعه کمتر از متوسط استان اصفهان می‌باشند. در بخش دوم پژوهش و با استفاده از روش دلفی جهت ترسیم وضعیت مطلوب یا ایده‌آل مورد انتظار از ایجاد دهکده گردشگری، مجموعاً ۳۳ شاخص اقتصادی و اجتماعی اثرپذیر، در چهارخوشه (آموزش و فرهنگ)، (اقتصاد و جمعیت)، (بهداشت و درمان) و (رفاه اجتماعی و زیرساخت توسعه) توسط جامعه متخصصین مشخص و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. سنجش میزان اثرپذیری شاخصهای بدست آمده به وسیله طیف لیکرت نشان می‌دهد که اندازه اثرپذیری هر چهار خوشه مثبت بوده است. خوشه آموزش و فرهنگ واجد ۱۱ شاخص و امتیاز ۲/۲۲، خوشه اقتصاد و جمعیت واجد ۱۲ شاخص و امتیاز ۲/۵۱، خوشه بهداشت و درمان واجد ۵ شاخص و امتیاز ۲/۲۵ و خوشه رفاه اجتماعی و زیرساخت توسعه واجد ۵ شاخص و امتیاز ۲/۴۳، تماماً دارای تاثیرپذیری مثبت و بالاتر از متوسط امتیاز طیف لیکرت می‌باشند. نتیجه حاصله بیانگر وجود تفاوت بین وضعیت موجود و وضعیت ایده‌آل مرتبط با تاثیر قطبهای رشد بر توسعه مناطق پیرامونی است.

با پایان جنگ جهانی دوم، در مسیر بازسازی آسیب‌های مادی و معنوی جنگ و همراه با فروپاشی استعمار کهنه اروپایی، کشورهای تازه استقلال یافته‌ای بوجود آمدند که هماهنگ با دیگر کشورهای جنوب در صدد دستیابی به رونق اقتصادی و جبران عقب‌ماندگی جامعه خود بودند [۲۲]. معنای توسعه تا دهه ۱۹۶۰ تداوم رشد اقتصادی بود که اغلب با افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه کشور سنجیده می‌شد. در این زمان دیدگاه مسلط برای رسیدن به توسعه در کشورهای جنوب، کاملاً اقتصادی بود. این روش موجب قطبی شدن، چندپارگی و عدم تعادل در مناطق و نواحی مختلف کشورهای جنوب گردید. در این زمان و به موازات رشد نسبتاً سریع اقتصادی، به تدریج "مساله منطقه‌ای"<sup>۱</sup> به شکلی حاد، در کشورهای جنوب بروز کرد و فضای ملی کشورها را به دو پاره مجزا تقسیم نمود. در آن موقعیت پاره‌ای از مناطق از رشد و توسعه برخوردار شده و پاره‌ای گسترده از مناطق، بی بهره از مزایای توسعه باقی ماندند [۳۸]. دو مساله تمرکز بیش از حد جمعیت و تمرکز فعالیت در برخی نقاط کشور باعث پیدایش نواحی کنار مانده از توسعه شد؛ که همین امر، محور مباحث "مساله منطقه‌ای" را در کشورهای جنوب تشکیل داد. در این راستا تفاوت‌هایی همچون فرصت‌های اشتغال، درآمد و همچنین دسترسی به خدمات نیز به حساسیت‌های منطقه‌ای دامن می‌زد [۴۶]. در دهه‌های برنامه‌ریزی ملی پس از جنگ جهانی دوم، توزیع امکانات و خدمات، به شکل ناموزونی بین توده‌های مردم، بخش‌های اقتصادی- اجتماعی و مناطق خاص و محدود کشور پخش می‌شد. به عنوان نمونه، کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه که تا سال ۱۹۷۰ اغلب از رشد درآمد سرانه بالایی برخوردار بودند، در عین حال از رشد فقر و اختلافات شدید منطقه‌ای نیز رنج می‌بردند. بدین سبب درخواست جهت توسعه‌ای متعادل، (رشد همپا و توزیع عادلانه امکانات و خدمات برای کلیه مناطق) از دهه ۱۹۶۰ به بعد در صدر اهداف کشورهای جنوب قرار گرفت. امروزه دیدگاه‌های عدالت اجتماعی، خوداتکایی و تعادل‌های بوم‌شناسانه با مفهوم نوین توسعه پیوند یافته است و مفهوم توسعه از انحصار دیدگاه‌های رشد صرف اقتصادی خارج شده و دیگر هدف توسعه، افزایش مصرف سرانه نمی‌باشد [۲۲]. در این جهت "توسعه منطقه‌ای"<sup>۲</sup> به عنوان نوعی استراتژی، جهت ایجاد تعادل در توزیع امکانات و

---

1- Regional Problem

2- Regional Development

فرصتها بکار برده می‌شود. توسعه منطقه‌ای تلاش می‌کند که بهترین شرایط و امکانات را برای توسعه جامع و فراگیر فراهم آورد، تفاوت در کیفیت زندگی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای را به حداقل رساند و نهایتاً از میان بردارد [۳۸].

. -

در دهه های اخیر، یکی از روشهای تسهیل و تسریع فرایند توسعه متعادل مناطق و همچنین توزیع منطقی و عادلانه امکانات و خدمات، استفاده و بهره برداری از مزیت‌های نسبی و پتانسیلهای موجود در هر منطقه بوده است. این استراتژی که به عنوان توسعه و عمران منطقه‌ای شناخته می‌شود، در موارد گوناگونی همچون ایجاد مناطق آزاد تجاری و یا مراکزسیاحتی و گردشگری مصداق دارد. این راهکار به دنبال تحقق توسعه، در چارچوب نظریه "قطب رشد" و همچنین به دنبال اثرات "نشت به پایین"<sup>۳</sup> ناشی از ایجاد قطبهای رشد می‌باشد [۴۶]. یکی از محورهای تشکیل قطبهای رشد، صنعت "گردشگری" است. تاثیرات اقتصادی و اجتماعی گردشگری می‌تواند در کشورهای در حال توسعه عمیق باشد. این تاثیرات می‌تواند باعث بهبود شرایط و افزایش ضریب توسعه‌یافتگی منطقه گردد. ایجاد فرصتها و مشاغل جدید، منابع تکمیلی و ثانوی درآمد، ایجاد ارتباطات و افزایش جابجایی، انتقال بخشی از قدرت خرید بازدید کنندگان به مردم منطقه میزبان، قابلیت تحرک در تولید و توزیع و ایجاد خدمات گوناگون و همچنین نزدیکی بیشتر به آستانه تحقق عدالت اجتماعی که ظاهراً در پی سرمایه‌گذاری در بخش گردشگری ایجاد می‌شود، زمینه‌های انتقال محتوای توسعه به منطقه میزبان را فراهم می‌سازد [۴۷]. در حقیقت با ارزشمند کردن توانهای گردشگری مناطقی که از نظر اقتصادی و اجتماعی عقبتر می‌باشند، می‌توان روند توسعه مناطق میزبان را تسریع کرد [۱۱].

در کشور ایران نیز به تبع وجود جاذبه‌های تاریخی و طبیعی فراوان گردشگری که دارای پراکندگی مطلوبی نیز می‌باشند، استفاده از گردشگری به عنوان یکی از راهکارهای مفید، جهت توسعه منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است [۳۹]. با توجه به رونق چند سال اخیر مباحث گردشگری داخلی و خارجی و اشاره به مزایای این صنعت بویژه در بخش اشتغالزایی، مطالعه و بررسی آثار اینگونه مراکز ضروری می‌نماید. در این پژوهش تعیین آثار اقتصادی و اجتماعی دهکده گردشگری زاینده رود بر فرایند توسعه شهرستان چادگان مورد نظر قرار گرفته است. دهکده گردشگری زاینده رود به عنوان بزرگترین و اولین مرکز گردشگری ناحیه مرکزی کشور، در مرداد ماه سال (۱۳۷۵) در سواحل شمالی دریاچه سدزاینده رود و در پی سیاست توسعه منطقه‌ای شهرستان چادگان تاسیس گشته است.

. -  
- -



هدف کلی این پژوهش تعیین اثرات اقتصادی و اجتماعی دهکده گردشگری زاینده رود بر فرایند توسعه شهرستان چادگان بود.

. - -

اهداف اختصاصی مطرح در این پژوهش عبارتند از:

- الف) بررسی اثرات طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود بر اندازه شاخصهای اقتصادی شهرستان چادگان
- ب) بررسی اثرات طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود بر اندازه شاخصهای اجتماعی شهرستان چادگان
- ج) تعیین اثرات قابل انتظار از ایجاد مراکز گردشگری بر شاخصهای توسعه مناطق میزبان
- د) تعیین روند تغییرات شاخصهای توسعه شهرستان چادگان در طی سالهای (۱۳۸۰-۱۳۶۵)
- ه) تعیین روند تغییرات شاخصهای توسعه بخش چغاخور در طی سالهای (۱۳۸۰-۱۳۶۵)
- و) مقایسه وضعیت روند تغییرات شاخصهای توسعه شهرستان چادگان و بخش چغاخور با متوسط استان اصفهان

. -

انجام این تحقیق با محدودیتهایی همراه بوده که عمده ترین آنها به شرح ذیل است.

. - - 1

الف) منابع مکتوب که به صورت مطالعه موردی به تعیین اثرات قطبهای گردشگری بر فرایند توسعه منطقه میزبان در ایران پرداخته باشند، بسیار اندک می باشد.

ب) مشخص نمودن، همراه با در نظر گرفتن امکان دسترسی به محققان و صاحب نظران در زمینه مسایل گردشگری و عمران منطقه ای برای اجرای روش دلفی محدودیتهایی را به دنبال داشت.

ج) محدودیت دسترسی به آمار و اطلاعات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و همچنین سازمان عمران زاینده رود.

. - -

الف) پراکنش جغرافیایی جامعه آماری روش دلفی (جامعه صاحب نظران) موجب ایجاد محدودیت گردید.

. - -

الف) اتلاف زمان در اجرای روش دلفی بخاطر انجام پیمایش پستی برای بعضی از صاحب نظران موجب ایجاد مشکل گردید.

. -

الف) تعیین روند تغییرات شاخصهای توسعه شهرستان چادگان از سال

ب) مشخص سازی آندسته از شاخصهای توسعه که در شهرستان چادگان دارای بهبود و رشد قابل ملاحظه

ای بوده اند.

ج) تعیین وجود یا عدم وجود انطباق میان اثرات طرح توسعه دهکده و سیاستهای توسعه منطقه ای

د) تعیین شاخصهای توسعه ای که از طرحهای گردشگری دارای تاثیرپذیری مثبت می باشند.

ه) تعیین روند تغییرات شاخصهای توسعه بخش چغاقور از سال ۱۳۶۵ الی ۱۳۸۰

. -  
(

صنعت گردشگری، در تمام جهان، بسیار بیش از گذشته به عنوان نیروی مهمی که از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی می تواند سودمند و یا مضر باشد، به رسمیت شناخته شده است. زمان حاضر تغییرات عمده‌ای را درباره گردشگری تجربه می کند که بازتاب تغییر در ارزشها و نگرشهای گردشگران، نیروهای سیاسی و رشد انفجار گونه فناوری اطلاعات است. در سالهای اخیر، این صنعت از یک سو با توفیقات غیر قابل تصور و از سوی دیگر با شکستهای عظیمی مواجه بوده است. این تغییرات هیچ جنبه‌ای از صنعت گردشگری را دست نخورده باقی نگذاشته است. این تغییرات را می توان در هفت حوزه اصلی بیان نمود. جدول شماره (۱-۱) نشان دهنده این تغییرات است. تغییرات بیان شده در جدول (۱-۱) واقعیهایی هستند که فرایند تصمیم گیری و تخصیص منابع را هدایت می کنند. به عبارتی با مطالعه این عوامل در حال تغییر است که می توان در تصمیم گیری بصورت صحیح عمل کرد. به عبارت دیگر تصمیم گیران سطوح مختلف برنامه ریزی و اجراء، در راستای فراخوانی محتوای توسعه به مناطق میزبان با بهره برداری از پتانسیلهای گردشگری، فقط با درک تغییرات گردشگری قدیم به گردشگری نوین، می توانند از تصمیمات غلط پرهیزند.

( - ):

گردشگری در حال دوری از: الگوهای قدیمی گردشگری	و گرایش به سوی	الگوهای نوین گردشگری است.
۱ مقصدهای شناخته شده و معروف	← ●	مقصدهای نو (در حال پایداری شدن)
۲ محصولات دیرینه و قدیمی	← ●	محصولات نوین
۳ صنعت چندبخش گردشگری	← ●	ابزاری برای توسعه متوازن
۴ استیلای سرمایه گذاران و توسعه دهندگان	← ●	کنترل مردمی
۵ گردشگران منفعل	← ●	شرکت کنندگان فعال
۶ بازار گردشگری انبوه	← ●	بازار اختصاصی ویژه
۷ بازاریابی گسترده جهانی	← ●	ارتباط مستقیم با مشتری بالقوه

منبع: [۴۳]

الگوهای نوین گردشگری نشان دهنده تغییر رفتار گردشگران، نقاط قوت اقتصادی بازارها و مقصدهای نوین است. درک عمیقتر از صنعت گردشگری به همکاری هوشمندانه بین بخش خصوصی و بخش دولتی در

برنامه‌های توسعه می‌باشد. در این راستا و در پی ضرورت مطالعه تغییرات و اثرات پدیده گردشگری نوین، این تحقیق به بررسی اثرات سایت گردشگری زاینده رود، در منطقه میزبان پرداخته است.

(

در دنیا، دو بخش صنعت و کشاورزی به عنوان دو عامل مهم تامین کننده اقتصاد کشورها مورد مطالعه و استفاده قرار گرفته‌اند و کشورهای پیشرفته، همواره از این دو بازوی اقتصادی بهره‌های فراوان برده‌اند. لیکن در دنیای رقابتی آینده کشوری موفق است که بتواند از زمینه‌های جدید اقتصادی، با کمترین درجه معایب و بالاترین درجه محاسن برای رشد همه جانبه کشور خود استفاده کند. علاوه بر این امروزه آلودگی به عنوان بزرگترین معضل کشورها مطرح است و کمتر کشوری یافت می‌شود که از این معضل در امان بوده باشد. گردشگری بعنوان صنعتی بدون دود و پاک که دارای جنبه‌های مثبت می‌باشد، اخیراً مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. در این راستا بررسی و تحلیل تمام جوانب این صنعت لازم می‌باشد تا بتوان جنبه‌های مثبت گردشگری را تقویت نموده و همچنین موجب تقلیل ابعاد منفی آن شد [۶۴].

(

امروزه موارد استفاده از پتانسیل‌های گردشگری برای رونق دهی به وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق واجد جاذبه‌های گردشگری، افزایش چشمگیری یافته است. در این راستا بررسی وجود یا عدم وجود انطباق، میان اثرات ناشی از طرح‌های توسعه گردشگری، با اهداف سیاست توسعه و عمران منطقه‌ای ضروری می‌باشد. لازم به ذکر است، بایستی اینگونه قطبها که با استفاده از محور گردشگری و برای توسعه منطقه میزبان، شکل می‌گیرند، بصورت جزیره‌ای و منفک از سیستم اقتصادی و اجتماعی منطقه نباشد. در این پژوهش به بررسی وجود انطباق میان اثرات ناشی از دهکده گردشگری، با اهداف سیاست توسعه منطقه چادگان پرداخته شده است.

. -

برای دستیابی به اهداف یاد شده، فرضیاتی بیان شده است. این فرضیات عبارتند از:

- الف- طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود باعث بهبود توسعه یافتگی شهرستان چادگان شده است.
- ب- طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود دارای اثر مثبت در تغییر وضعیت شاخصهای آموزشی و فرهنگی شهرستان چادگان بوده است.
- ج- طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود دارای اثر مثبت در تغییر وضعیت شاخصهای اقتصادی و جمعیتی شهرستان چادگان بوده است.
- د- طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود دارای اثر مثبت در تغییر وضعیت شاخصهای بهداشتی و درمانی شهرستان چادگان بوده است.

ه- طرح توسعه دهکده گردشگری زاینده رود دارای اثر مثبت در تغییر وضعیت شاخصهای رفاه اجتماعی و زیرساختهای توسعه شهرستان چادگان بوده است.

. -

در این قسمت به بیان مفهوم توسعه و توسعه منطقه‌ای می‌پردازیم. در این راستا نظریه‌های مرتبط با توسعه منطقه‌ای را بررسی کرده و در این میان نظریه "قطب رشد" را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. مفهوم توسعه طی چند دهه اخیر، از انحصار دیدگاههای رشد صرف اقتصادی خارج شده و دیگر هدف توسعه، افزایش مصرف سرانه نیست. همانطور که اشاره شد، دیدگاههای عدالت اجتماعی، خوداتکایی و تعادل‌های بوم‌شناسانه با مفهوم نوین توسعه پیوند یافته‌اند. برای دستیابی و تحقق اهداف و دیدگاههای مذکور سیاستهای مختلفی بکار گرفته شده است که از آن جمله می‌توان به سیاستگذاری منطقه‌ای اشاره کرد. سیاستگذاری منطقه‌ای عبارت است از کوششهای آگاهانه که از سوی حکومت برای ایجاد تغییر در توزیع فضایی پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، از قبیل جمعیت، درآمد، درآمدهای دولت، تولید انواع کالاها و خدمات، تسهیلات حمل و نقل و سایر زیرساختهای اجتماعی و حتی قدرت سیاسی انجام می‌شود [۳۸].

. -

معنای توسعه تا دهه ۱۹۶۰ تداوم رشد اقتصادی بود که اغلب با رشد تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه کشور سنجیده می‌شد. چنین معنایی مورد انتقاد بسیاری از صاحب نظران قرار گرفت. در حقیقت می‌توان گفت توسعه کنونی روندی است فراگیر، در جهت افزایش توانایی‌های انسانی - اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای انسانی - اجتماعی، ضمن آنکه نیازها، پیوسته در پرتو ارزشهای فرهنگی جامعه و بینشهای پایداری جهان پالایش یابند. باید متذکر شد که توسعه منطقه‌ای نیز عبارت است از مفهوم یاد شده، منتهی این تعریف برای مردم، در محدوده جغرافیایی و فضایی معین و مشخص می‌باشد. این شق از توسعه نه تنها افزایش رفاه را بر حسب ارقام کلی هدف می‌گیرد، بلکه توزیع عادلانه‌تر آن بین نواحی مختلف و گروههای مردم را نیز شامل می‌شود. توسعه منطقه‌ای به منظور ایجاد جامعه‌ای متنعم و برابر تلاش دارد [۱].

. -

توسعه منطقه‌ای به عنوان راهکاری جهت ایجاد تعادل و برابری در توسعه‌یافتگی به کار برده شده است. از نظر صاحب نظران، توسعه منطقه‌ای و عمران ناحیه‌ای دارای معنایی مشابه می‌باشد. لیکن تنها تفاوت در تعریف، بین عده‌ای از صاحب نظران، اندازه محدوده جغرافیایی است که به منطقه و ناحیه اطلاق می‌شود. با چشم پوشی از این تفاوت، توسعه منطقه‌ای و عمران ناحیه‌ای مجموعه‌ای است از تدابیر فنی، اقتصادی و اجتماعی که به منظور استفاده وسیع و منطقی از پتانسیلهای منطقه یا ناحیه اعمال می‌شود. در حقیقت پیاده کردن تجهیزاتی است که بتواند فعالیت

انسانها را در مناطق و نواحی، سازمان داده و حداکثر رفاه ممکن را برای جمعیت منطقه و یا ناحیه عرضه کند. توسعه منطقه‌ای یا عمران ناحیه‌ای عملی زیربنایی و زیرساختی است و نقش اساسی را در تغییر سیما و چشم انداز جغرافیایی ایفا می‌کند. اگر چه توسعه منطقه‌ای اقدامی تکنیکی، اقتصادی و اجتماعی است، ولی دور از جنبه‌های سیاسی نیز نیست. به همین لحاظ سرمایه‌گذاری و بالمال توسعه منطقه‌ای، با درجه و سیستم سیاسی ناظر بر منطقه در رابطه است [۲۱، ۱۸].

در توسعه منطقه‌ای، شهرها، بوئژه مادر شهرهای منطقه، نقش سازنده و ارشادی را در مسائل عمرانی و توسعه‌ای به عهده دارند. شهرهای منطقه علاوه بر کمک‌های تکنیکی و اقتصادی، در جریان مالی و سرمایه‌ای قرار گرفته و در مقیاس منطقه‌ای مولد حرکات مثبت خواهند شد [۱۵]. بنابراین توسعه منطقه‌ای و عمرانهای ناحیه‌ای بهترین شیوه در اجرای پروژه‌ها می‌باشند، زیرا در این روش، قالب مشخصی از وضعیت طبیعی، اقتصادی و اجتماعی که حدود و ثغور آن مرزبندی شده و از تقاضاهای جغرافیایی دیگر تفکیک شده است، وجود دارد. با پیاده سازی سیاست توسعه منطقه‌ای، تمام برنامه‌ها و اهداف مورد نظر، بصورت حساب شده تر، و عملیاتی کردن برنامه‌ها دقیقتر صورت خواهد گرفت [۲۱].

نظریه‌های توسعه منطقه‌ای در دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد میلادی بسط یافت که توسعه منابع و سرمایه‌گذاری‌های متمرکز برای توسعه شهری - صنعتی و همچنین توسعه روستایی - کشاورزی را در مناسب‌ترین مکانها مورد تأکید قرار می‌داد. این نظریه‌ها عمیقاً بر مکانیسم "نشت به پایین" متکی بود. در دهه‌های مذکور، نظریه‌ها و راهکارهایی عنوان شد تا بوسیله آنها دولت‌ها بوئژه در کشورهای جهان سوم بتوانند بر قطبی‌شدگی و عدم تعادل در مناطق و نواحی مختلف غلبه کنند [۴۶، ۲].

این نظریه‌ها عبارتند از:

"راندنلی" نظریه عملکردهای شهری در توسعه روستایی را مطرح می‌کند. وی معتقد است که شهر نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه و انتشار نوآوری و کارآفرینی ایفا می‌نماید. بنابراین با بسترگشایی فضایی در ایجاد مجتمع‌های صنعتی، مراکز آموزش عالی و مراکز گردشگری در مناطق کم برخوردارتر، از طریق توزیع عادلانه فضایی و مکانیسم "رخنه به پایین" توسعه منطقه‌ای حاصل می‌شود [۲۲].

نظریه واگرایی و همگرایی رشد منطقه‌ای در پاسخ به این سوال بوجود آمد که آیا رشد منطقه‌ای موجب همگرایی و رشد مناطق می‌شود و یا شکاف میان آنها را افزایش می‌دهد. نظریه رشد منطقه‌ای، پیشنهاد می‌کند که عدم تعادل‌های منطقه‌ای ممکن است به‌طور خود به خود از میان برود، بنابراین نیازی به مداخله مستقیم نیست.

نظریه مذکور پیشنهاد می‌کند که زمینه تخصیص مجدد منابع در مناطق فقیر به مراتب بیشتر از مناطق توسعه یافته است، در نتیجه رشد منطقه ای موجب همگرایی مناطق خواهد شد. اما نظریه‌هایی نیز وجود دارد که به‌طور صریح همگرایی و رشد مناطق را رد می‌کند و معتقد به افزایش شکاف میان مناطق است که نظریه "مرکز پیرامون" هریشمن، فریدمن و میردال از آن جمله است. بر خلاف بسیاری از نظریات رشد که معتقدند شکافهای موجود بین مناطق از میان خواهد رفت، این واگرایی از بین نمی‌رود و با غنی‌تر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا این شکاف عمیق خواهد شد [۲۲].

این نظریه مبتنی بر راهبرد تأمین نیازهای اولیه در توسعه فضایی است. این سیاست بیشترین انطباق را با وضعیت جوامع روستایی و پرجمعیت دارد که ویژگی‌های آن عبارتند از:

- ۱- پایین بودن سطح شاخصهای توسعه اجتماعی
  - ۲- آهنگ سریع رشد جمعیت
  - ۳- آغاز مراحل اولیه شهرنشینی مبتنی بر توسعه صنعتی، وابستگی شدید و افزایش شاخص نابرابری [۲].
- اصول مهمی که شالوده رویکرد توسعه روستا-شهر را تشکیل می‌دهد، عبارتند از:
- تأمین نیازهای اولیه انسانی به مثابه نخستین هدف توسعه
  - سازماندهی توسعه با تکیه بر تقسیمات سرزمینی
  - اهمیت یکسان به تولید و توزیع
  - افزایش مداوم منابع توسعه
  - کاهش نابسامانی اجتماعی در مسیر توسعه
  - تثبیت درآمدها و کاهش اختلافات بین آنها
- اتصال نواحی روستا-شهری به شبکه ارتباطی منطقه‌ای از طریق بهبود کانالهای ارتباطی میان نواحی روستا-شهری و شهرهای بزرگتر توسعه مستقل مناطق پیرامونی، مالکیت عمومی منابع و دسترسی برابر به قدرت از زمره پیش شرطهای توسعه موفقیت‌آمیز سیاست روستا-شهریه شمار می‌آیند. این برنامه بر توسعه‌ای مستقل و از پایین به بالا دلالت دارد. جالب آن است که در این سیاست تأکید بسیار بر سازماندهی توسعه از پایین به بالا، همراه با اجرای برنامه بصورت نظارت همه‌جانبه دولت مرکزی است [۲۲].

ایجاد و توسعه شهرهای درجه دو (که گاهی شهرهای میانه یا متوسط نیز نامیده می‌شوند) به سمت‌گیری غالب در سیاستگذاری توزیع جمعیت تبدیل شده است. در چارچوب این نظریه، در جهت تمرکززدایی جمعیت در بطن مادر شهرها، شهرکهایی با امکانات شهری و بصورت اقماری در اطراف مادر شهرها احداث می‌شود. با

اینکه در ظاهر بین نظریه توسعه شهرهای درجه دو و سیاست ایجاد مراکز رشد تشابهاتی دیده می‌شود، اما کاملاً متفاوت هستند. محدودیات ایجاد مراکز رشد بر جذب پاره‌ای از صنایع ممتاز و پیشرو در مناطق محدود و ویژه استوار است، در حالی که نظریه شهرهای درجه دو بیشتر بر توسعه درونزا در مقابل جذب فعالیتهای اقتصادی برون‌ی تأکید دارد [۴۶].

در ابتدا، قطبهای رشد، مراکز رشد یا کانونهای رشد در مفهوم توسعه منطقه‌ای، بصورت وجود یک مرکز شهری درک می‌شد که از طریق فعالیتهایش با توابع یا مناطق تحت سیطره آن، دارای ارتباط متقابل تنگاتنگ کارکردی بود [۱]. در این جهت مجتمع‌های صنعتی، مؤثرترین مجموعه فعالیتهای لازم برای انگیزش توسعه منطقه‌ای قلمداد می‌شد. این تصور نیز وجود داشت که کارکرد بخشهایی از قبیل: گردشگری، آموزش عالی و پژوهش نیز می‌توانند به همین اندازه مؤثر باشند.

بنابراین، وظیفه توسعه منطقه‌ای نه تنها استقرار چنین مراکز القای رشدی در یک منطقه بود، بلکه شبکه‌ای از سکونتگاههای تابع و راههای ارتباطی را نیز شامل می‌شد که به گونه‌ای تدریجی به کلیه قسمت‌های منطقه انتقال یافت [۳۵].

از میان تمامی مفاهیمی که برای توسعه منطقه‌ای و فضایی مطرح شده است، نظریه "قطب رشد"، گیرایی و استفاده بیشتری در ادبیات توسعه داشته، مفاهیم متعدد و غیر همسانی برای این واژه به کار گرفته شده است. تکوین این نظریه را باید در درک اهمیت پتانسیلها، مزیت‌های نسبی و فضا در توسعه منطقه‌ای پیگیری کرد. هیرشمن و میردال جزء اولین کسانی بودند که مفاهیم منطقه‌ای و فضایی توسعه را شناختند و از این طریق برای ایجاد پیوند میان مدل‌های رشد اقتصادی و سیاست توسعه منطقه‌ای، اقدام کردند [۲۲]. در واقع توجه اصلی هیرشمن بر رشد اقتصادی متمرکز بود. هیرشمن معتقد بود که توسعه اقتصادی از طریق "زنجیر عدم توازن" بوجود می‌آید. بنابراین سرمایه‌گذاری‌های جدید، در نتیجه افزایش محصول فعالیتهای موجود انجام می‌شود. نتیجه اینکه رشد نامتوازن خواهد شد و صنایع جدید در نزدیکی یکدیگر مستقر شده و نقاط رشد ویژه‌ای را ایجاد می‌کنند. این تمرکز فضایی با عقب‌ماندگی نواحی دیگر همراه خواهد بود و نتیجه آن قطب‌بندی منطقه‌ای و گسترش عقب‌ماندگی از نظر جغرافیایی می‌باشد.

در سطح راهبردهای توسعه، هیرشمن به تمرکز بر چند بخش کلیدی منطبق بر ویژگیهای مستعد منطقه‌ای برای تحقق توسعه منطقه‌ای تأکید نمود. او به ماهیت تمرکز طلبی توسعه در فضا اعتقاد داشت و آن را روند "قطبی شدن" می‌نامید. همچنین او معتقد بود که در مراحل بعد از ایجاد قطب توسعه، روند تراوش به اطراف یا رخنه به پائین رخ خواهد داد [۴۸]. "میردال"، چنین روندی را با واژه‌های متفاوتی همچون "اثرات پخشایشی" و "اثرات برگشتی" بیان کرد. میردال به تشدید قطبی شدن بویژه در کشورهای جنوب باور داشت و در نتیجه، دخالت دولت در بازار را برای تعادل بخشی، ضروری می‌دانست. میردال تئوری خود را بر پایه نابرابری‌های

منطقه‌ای و تأثیر عوامل خارجی بر آن، بنا نهاد. در فرایند فکری میردال دو مکانیزم اساسی به نامهای اثرات گسترش یا پخشی و اثرات برگشتی یا واپس روی مطرح بوده که پیکره توسعه منطقه‌ای و روند آن را از جریانات خود متأثر می‌سازد. بر اساس شناخت میردال چنین بر می‌آید که نیروهای قطب‌بندی، غالباً قوی‌تر از مکانیزم‌های گسترش هستند و به منظور اجتناب از قطبی شدن بیش از اندازه در مکانیزم گسترش، می‌بایستی این گسترش به وسیله معیارهای سیاسی و اهرم‌های قانونی، نظارت شود. [۳۸] میردال اثرات "رخنه به پائین" را به مراحل عالی توسعه اقتصادی نسبت می‌داد و به خوش‌بینی هیرشمن در اتکاء به بازار برای هدایت این اثرات نبود [۱۶].

چند سال پیش از نظریات میردال و هیرشمن در مورد بازتاب فضایی رشد اقتصادی، اقتصاددانی فرانسوی به نام "پرو"<sup>۵</sup> واژه "قطب رشد"<sup>۶</sup> را استفاده کرد. "قطب رشد"، در واقع تصور ویژه‌ای از فضای اقتصادی مجردی است که با حوزه‌ای از نیروهای متشکل از مراکز، همبستگی نزدیکی با سایر کانون‌ها داشته و نیروهای گریز از مرکز جذب آن می‌گردند. این برداشت، نخست به شکل کلاسیک به مقاله‌ای که پرو در سال ۱۹۵۵ انتشار داد، بر می‌گردد. به اعتقاد پرو، اساساً قطب‌های رشد، مراکز استقرار صنایع، کارخانه‌ها و مراکز خدماتی، با عملکرد و استعداد رشد قوی می‌باشند [۲۲].

"پرو" بیان نمود، رشد در همه جا و در یک زمان پدیدار نمی‌شود، بلکه در نقاط یا قطب‌های رشدی با شدت‌های متفاوت نمودار شده و از طریق کانال‌های گوناگون با اثرات نهایی متغیری بر تمام اقتصاد تسری می‌یابد. "پرو" رشد پایدار اقتصادی را مستلزم تمرکز بر صنایع پیشاهنگی می‌دید که باقی اقتصاد را به حرکت واداشته و خود نیز پیامد انتشار نوآوری هستند. به نظر می‌رسد مفهوم جغرافیایی قطب رشد در ترکیب مجموعه نظریات پرو (تکیه بر چند رشته فعالیت پیشاهنگ)، میردال و هیرشمن (توسعه فضایی قطبی و لزوم رشد متمرکز پیش از توزیع عادلانه) شکل گرفت. "بودویل" در بعد فضایی دادن به قطب رشد، آن را مجتمعی از فعالیتها به دور رشته فعالیت‌های پیشرو، تعبیر کرد و آن را برای القای رشد به مناطق عقب مانده و پیوند آنها با نظام شهری کشور، راهبرد مناسبی دید [۴۸، ۲۲].

راهکارهای توسعه منطقه‌ای برگرفته از نظریه قطب رشد، هزینه‌های اجتماعی و اقدامات متمرکز توسعه صنعتی و خدماتی را توجیه‌پذیر می‌داند و استدلال می‌کند که روند توسعه ماهیتاً غیر متعادل آغاز شده و کارآئی اقتصادی با تمرکز خدمات زیربنایی و فعالیت‌های مولد در کنار یکدیگر به دست می‌آید. لذا چنانچه شکل فضایی "قطب رشد" را بسازیم، محتوای توسعه فرا خواننده می‌شود. به بیان ساده، اگر منابع برای همه کافی نیست و "یک مویز است و چهل قلندر"، همان بهتر که به سیاست "یک ده آباد به از صد ده خراب" پرداخته و امیدوار باشیم که دستی نامرئی، عدالت و توزیع را به دنبال کارآئی و رشد به بار آورد [۱۳].

---

5- Peru

6- Growth Pole



صنایع پیشاهنگی که در قطب رشد مستقر می‌شوند (بویژه در صورت جلب سرمایه‌گذاری خارجی) گرایش به استفاده از فن‌آوری "سرمایه‌بر" را دارند. این صنایع پیشاهنگ با صنایع و خدمات محلی، روابط پیشین و پسین برقرار کرده ولی دانش و فن مربوطه در انحصار نیروی ماهر وارد شده به منطقه قرار دارد. از این رو، هدفهای ایجاد اشتغال، به‌تحرك و داشتن فعالیتهای محلی و انتقال فن‌آوری، تحقق نیافته و اغلب ارزش افزوده به دست آمده (که از یارانه دولتی و هزینه‌های اجتماعی در آماده‌سازی قطب رشد بهره‌جسته‌اند) به خارج از منطقه انتقال می‌یابد. این چنین "جزایر رشد در دریای عقب‌ماندگی" به‌طور مسلم توسعه قلمداد نمی‌شود. حتی این نظر وجود دارد که نقش اشاعه الگوی مصرفی قطبهای رشد بر برقراری الگوی تولید نوین آنها می‌چربد و گسترش فضای حاشیه‌ای و عقب‌مانده را سبب می‌شود.

برخی از مدافعین ضمنی این نظریه ادعا می‌کنند که تحقق آن به دوره‌ای بیست و پنج ساله نیاز دارد که از یک سو در ارزیابیها پیش از اتمام این دوره شتاب شده است و از سوی دیگر چنین دوره‌ای خارج از حوصله وثبات دولتمردان در حمایت و استمرار این نظریه بوده است. به بیان دیگر گفته می‌شود قطب رشد طبق چارچوب صحیح ایجاد نشده است و در این خصوص کمبودهای زیرملموس است:

- ۱- لازم است تا اجرای قطبهای رشد، در خدمت برنامه‌ریزی ملی باشد و از آن به عنوان ابزار اجرای استراتژیها در محدود برنامه ریزی استان و بخش استفاده نگردد.
- ۲- عدم پیوند نظام یافته بین برنامه‌ریزی قطب رشد با برنامه ریزی در سطوح بالاتر و پایین تر
- ۳- منطبق نکردن قطب رشد با شرایط بومی
- ۴- عدم هماهنگی سیاست قطب رشد با دیگر سیاستها [۱، ۵۴، ۲۱].

رشد و توسعه در هیچ جامعه‌ای هماهنگ نیست، حتی در جوامع مترقی نیز وقتی عوامل توسعه و ترقی در ناحیه‌ای متمرکز می‌گردد، امواجی که رشد و ترقی اقتصادی را در آن ناحیه یا در نواحی دیگر (یعنی نواحی هم‌مرز اقتصادی آن) منتشر می‌کند، دیر یا زود با موانعی مواجه می‌گردد. زیرا یک ناحیه اقتصادی چه ملی و یا چه منطقه‌ای، ممکن است امواج توسعه را تحت الشعاع قرار داده و به صورت عوامل بازدارنده و یا حداقل بطئی کننده رشد، مطرح شود. از طرفی گاهی برخی از این عوامل در "کانون انتشار" ممکن است آثاری را حادث شوند که در نتیجه آن، امواج توسعه و ترقی با سرعت و شدت بیشتری رهبری و منتشر گردند. پس توسعه به‌طور هماهنگ و یکسان در جوامع منتشر نمی‌شود و عوامل بطئی و تشدیدکننده بر آن تأثیر می‌گذارد [۴۵]. توزیع توسعه و ترقی نیز در حد عدم توازن کامل و اختلاف سطح در توزیع، در نهایت شدت است، در اینجا حالتی ایجاد می‌شود که پرو آن را "سلطه" می‌نامد که مفهوم آن دارای پیش‌فرض وجود رابطه مرکز- پیرامون است. به سخن دیگر، مرکز، مسلط بر حاشیه و پیرامون است. "سلطه" دارای دو جنبه مکمل است: اول "مکنندگی" و دوم "توزیع"؛ مکنندگی به مرکز قدرت می‌دهد تا از روابطش با زیرنظام‌های تحت سلطه خود سود کسب کند و

توزیع کننده است زیرا به نظام‌ها اجازه می‌دهد که از میدان نیروهای موجود، برای پیشرفت توسعه استفاده نمایند. این دو جنبه به مفهوم هندسی، مکمل یکدیگرند، اگر یکی افزایش یابد، دیگری کاهش پیدا می‌کند و بر عکس. در ابتدای امر، حالت و تأثیر مکنندگی افزون‌تراست؛ لیکن در مراحل بعدی جنبه توزیعی آن گسترش بیشتری می‌یابد [۲۲]. بعضی از دانشمندان در تحقق مرحله دوم سلطه که همان مرحله توزیع می‌باشد، اطمینان کامل ندارند.

بنا به تصریح بودوویل<sup>۷</sup> و تایید سایر نویسندگان و متخصصین امر توسعه، پرو در پویایی‌شناسی توسعه مکانی، توفیق تدوین یک سیر نوین و اساسی را داشته است. نظریه قطب رشد وی، عمدتاً در پی این توفیق حاصل گشت. ولیکن در برخی نقاط، برنامه‌ریزان به‌طور ناقص به طرح‌ریزی قطب‌های رشد و مراکز رشد در مناطق عقب‌مانده و حاشیه‌ای پرداختند، به این امید که به نوعی "تحول جادویی" در دستیابی به محتوای توسعه در منطقه هدف نایل آیند. ولیکن در نهایت باید اشاره کرد که نظریه قطب رشد، علی‌رغم مدافعان برجسته‌ای نظیر "بنیامین هیگنیز" و "رچاردسون"، در دهه ۱۹۸۰، به عنوان نقطه اتکای برنامه‌ریزی در توسعه منطقه‌ای، قدرت خود را از دست داد [۱۶، ۴۸].

نظریه های یاد شده با دو راهبرد، قابل پیاده سازی هستند:

۱- راهبرد بالا به پایین<sup>۸</sup> (مرکز به پایین)

۲- راهبرد پایین به بالا<sup>۹</sup>

توسعه از بالا به پایین، در نظریه اقتصادی نئوکلاسیک ریشه دارد و نمونه آن، مفهوم "مرکز رشد" است. فرض اساسی این است که توسعه، از ضربه‌های نوآوری ناشی می‌شود؛ بر اثر معدودی مجموعه‌های پویای بخشی یا جغرافیایی، توسعه به گونه‌ای خود به خودی یا خود جوش، در بقیه قسمت‌های نظام رسوخ خواهد کرد. این گونه راهبردها، علاوه بر برون‌نگری یا جهت‌گیری خارجی، ماهیتاً چهره شهری و صنعتی داشته و غالباً سرمایه بر بوده و زیر سلطه فن‌شناسی کاملاً پیشرفته و راهیابی پروژه بزرگ قرار دارند [۴۶]. در این راستا راهبرد مرکز به پایین (بالا به پایین) تعریف می‌گردد.

---

7- Boudwill

8- Up to Down

9- Down to Up

راهبرد مرکز به پایین، عبارت است از اعتماد به رسوخ توسعه به پایین از طریق سرمایه گذاری دولتها، که این عمل، با ایجاد مراکز نوآوری و صنایع پیشرو تشدید می شود. فرض عمده ای که مبنای تلاش جهت دستیابی به این نوع هدفها محسوب می شود، این است که انتقال مازاد تولید یا خدمات یک بخش یا منطقه به سایر بخشها و مناطق دیگر به سادگی میسر خواهد شد و همچنین انتظار می رود که این جریان، از طریق تخصیص مطلوب منابع و منافع حاصل از توسعه، مجموعاً کارایی ملی را به حداکثر برساند. در کشورهای کمتر توسعه یافته مقدور نشد که با استفاده از یک مکانیسم کارآمد بازار به چنین نتیجه ای دست یافته شود، لذا نوعی مکانیسم تخصیص منابع مرکزی به نام برنامه ریزی ملی و از بالا به پایین، جایگزین مکانیسم بازار شد. این مکانیسم برنامه ریزی مرکزی، در بیشتر کشورهای در حال توسعه، به طور عمده در زمینه تخصیص بخشی منابع و در زمینه تخصیص منطقه ای منابع عمل می کرد. ولیکن در عمل هیچگاه به تخصیص منافع حاصل از توسعه نمی پرداخت. ناکامی اخیر الذکر، تا اندازه ای به علت فقدان یگانگی بین اقشار اجتماعی و بین مناطق در بیشتر کشورهای در حال توسعه، و در نتیجه فقدان حمایت سیاسی برای چنین توزیع مجددی بود. بدون وجود یک مکانیسم مرکزی کارا، جهت توزیع مجدد منافع توسعه ملی، ناهمسانیهای اجتماعی و منطقه ای در معرض افزایش بود. تعریف این راهبرد، معمولاً بر استعداد یا تقاضای توسعه حوزه ها نبوده، بلکه بر پیش بینی رشد جمعیت شهری و یا پیش بینیهای بخش ملی استوار بوده است. لذا سیاستهای مرکز- رشد عمل شده بوسیله این راهبرد، در بیشتر موارد، به تشدید تجزیه سرزمینی مناطق مربوطه منجر شده است. در توجیه نارساییهای راهبردهای از مرکز به پایین، غالباً استدلال شده است که منابع موجود برای حل مسأله کلیه مناطق کشور، یا کلیه مکانهای مجزای مناطق، بطور همزمان کافی نبوده است. به هر حال، کار مراکز رشد قوام یافته، از طریق راهبرد مرکز به پایین، در بیشتر موارد مکیدن منابع مناطق دور افتاده بود، بدون اینکه عملاً قادر باشد توزیع مجدد اثرات توسعه را انجام دهند.

به طور کلی می توان گفت، سیاستهای ملی مرکز به پایین به طور عمده با تخصیص منابع ملی به پویاترین بخشها و بهره گیری هر چه مؤثر تر در یک زمینه ملی سروکار دارد. بخشهای باقیمانده و نواحی مسأله دار غالباً بر سطوح پایین تر حکومت واگذار می شوند. در حالی که درآمدهای مالیاتی پویاترین و کاراترین فعالیتها به طور عمده به حکومت ملی تعلق می گیرد، بخشهای سطوح پایین تر باید با ابتکارهای خودجوش، کوشش کنند تا مسائل فوری خود را که غالباً اساسی ترین نیازها را شامل می شوند، با منابع قلیل باقیمانده حل کنند. این قبیل نیازهای اساسی که غالباً بسیار پر ارزش اند متأسفانه با فقدان پول در سطح پایین حکومت ناکام می مانند. مثلاً کشور "پرو" نمونه بارزی است که در آن پروژه های قطبهای رشد، توسط حکومت مرکزی، از بالا رهبری می شد. در حالیکه در این کشور مکانیسمهایی توزیع مجدد بین مناطق روستایی و فقیر به پایین واگذار شد، بدون آنکه عملاً چیزی برای توزیع مجدد وجود داشته باشد. یعنی، در حالی که در مورد پروژه های بالنسبه سودآور، در سطح مرکزی تصمیم گیری می شد، کم سودترین پروژه ها به سطح محلی حواله داده شده بود [۱۷، ۵۴، ۴۶].

لازمه توسعه از پایین، بهره‌گیری یکپارچه از منابع منطقه‌ای در مقیاسهای مختلف است. اولویتهای این قبیل یکپارچگی منابع را باید به شیوه‌ای کمکی، در پایین‌ترین مقیاس ممکن جستجو کرد. توسعه گروههای اجتماعی سازمان یافته سرزمینی، به ایجاد تقاضای خارجی منجر خواهد شد و بهره‌گیری از منابع خارجی، فقط به میزانی خواهد بود که نیازهای آنها را مرتفع کرده و منابع خارجی و همچنین تحرک منابع موجود سرزمینی را کاهش ندهد. این وضع نمایانگر توسعه متکی به خود بر مبنای نوعی حمایت سرزمینی و به منظور کاهش اثرات منفی وابستگی خارجی است. توسعه از پایین، راهبردی تازه‌تر و بازتابی از تغییر اندیشه‌های مربوط به ماهیت و مقصود خود توسعه است. توسعه از پایین با هدف مقدماتی ارضای نیازهای اساسی ساکنان هر حوزه، در گام اول، توسعه را مبتنی بر بسیج حداکثر منابع طبیعی و انسانی می‌داند. به منظور خدمت به مناطق محروم، سیاستهای توسعه باید مستقیماً از پایین برانگیخته و کنترل شوند. زیرا نسبت به سیاستهای گذشته توسعه، در زمینه رخنه به پایین یا تأثیربخشی آن، نوعی بی‌اعتمادی ذاتی وجود دارد [۳۸، ۱۷].

ویژگیهای راهبردهای توسعه از پایین، عبارتند از:

- ۱- در جهت نیازهای اساسی باشد.
  - ۲- کاربر باشد.
  - ۳- کوچک مقیاس باشد.
  - ۴- مبتنی بر بوم‌شناسی منطقه‌ای و استفاده از فن‌شناسی مناسب باشد.
- در این راستا راهبرد پایین به بالا تعریف می‌گردد:

راهبرد توسعه از پایین، کوشش می‌کند با الویت دادن به ارضای نیازمندیهای ملی، منطقه‌ای یا زیر منطقه‌ای به حل مسأله عدم توازن در توسعه یافتگی مناطق مختلف پردازد. این کار، با بسیج حداکثر منابع خود این مناطق، و کاهش وابستگی و قرض خارجی به حداقل ممکن صورت می‌گیرد. لازمه راهبردهای پایین به بالا، وقوع تحولاتی جدی در ساختهای نهادی، اقتصادی و سیاسی است و بنابراین، مستلزم گذشت زمانی طولانی از هنگام پایه‌ریزی آن است. در واقع و عمل، راهبردهای توسعه منسجم و از درون بصورت پایدار به ندرت وجود دارد و موفقیت فقط بر اثر اتخاذ سیاستهای عملی، از طریق تجربه‌گرایی وسیع به دست خواهد آمد. محدودیت دیگری که فرا راه توجیه راهبردهای جدید توسعه از پایین قرارداد، این است که تاکنون نظریه استواری که بر مبنای آن بتوان این راهبردها را مورد ارزشیابی قرارداد، بوجود نیامده است. همچنین توسعه از پایین به بالا مستلزم تصمیم‌گیری جمعی سازمان یافته سرزمینی است [۴۶، ۳۸].

با توجه به نظریه‌های یاد شده در قالب راهبردهای از مرکز به پایین (بالا به پایین) و پایین به بالا، هدف کلی توسعه منطقه‌ای و عمران ناحیه‌ای عبارت است از شناسایی منابع و امکانات توسعه مناطق مستعد، همچنین تعیین قطب یا قطبهای توسعه در هر منطقه جهت تمرکز سرمایه‌گذاری در آنها، به منظور تحصیل حداکثر بازده و